



نقش آفرینی حضرت عباس(ع) در حماسه عاشورا

حضرت عباس(ع) از یاران بسیار باوفای سیدالشهدا به دلیل شجاعت بی‌مثال و وفاداری خود، در حادثه عاشورا بسیار خوش درخشید و منشأ اثرات بسیاری بوده است...

حضرت عباس(ع) از یاران بسیار باوفای سیدالشهدا به دلیل شجاعت بی‌مثال و وفاداری خود، در حادثه عاشورا بسیار خوش درخشید و منشأ اثرات بسیاری بوده است.
آب‌رسانی

روز هفتم محرم، سه روز پیش از شهادت امام، عبیدالله به عمر سعد نگاشت: "... به هوش باش! وقتی نامه‌ام به دستت رسید، به حسین سخت بگیر و اجازه نده از آب فرات حتی قطره‌ای بنوشد و با آنان همان کاری را بکن که آنان با بنده پرهیزگار خدا عثمان بن عفان کردند."

امام، حضرت عباس را فرا خواند و سی سوار را به اضافه بیست پیاده با او همراه کرد تا بیست مشکی را که همراه داشتند، پر از آب نمایند و به اردوگاه امام بیاورند. پانصد سواره نظام دشمن در کرانه فرات استقرار یافته و مانع برداشتن آب شدند. حضرت عباس به مبارزه با نگاهبانان فرات پرداخت و افراد پیاده، مشکها را پر کردند. وقتی همه مشکها پر شد، حضرت عباس (ع) دستور بازگشت به اردوگاه را داد و محاصره دشمن را شکسته و توانست آب را به اردوگاه برساند.

از آن پس حضرت عباس به "سقا" مشهور شد. یکی از شعارهای بنی‌امیه در مقابله اهل‌بیت خونخواهی عثمان بوده است. اما ادعای عبیدالله در این نامه افتراپی بیش نیست زیرا امام علی و فرزندان او آب را بر عثمان نبستند و این قاتلین عثمان بودند که برای بیرون کشیدن او از خانه‌اش آب را به خانه او بستند و در واقع این امیرمؤمنان بود که در اعتراض به این حرکت، به امام حسین (ع) دستور داد تا به او و خانواده‌اش آب برساند.

نماینده‌گی و سخنگویی از جانب امام

عمر سعد در برابر لشکر خود ایستاد و فریاد کشید: "ای لشکریان خدا! سوار مرکب‌هایتان شوید و مزده بهشت بگیرید." امام حسین (ع) جلوی خیمه‌ها بر شمشیر خود تکیه کرده بود. حضرت عباس با شنیدن سر و صدای لشکر دشمن، نزد امام آمد و عرض کرد: "لشکر حمله کرده است." امام حسین برخاست و به او فرمود: "عباس! جانم به فدایت. سوار شو و نزد آنان برو و اگر توانستی، [حمله] آنان را تا فردا به تأخیر بینداز و امشب آنان را از ما بازدار تا شبی را برای پروردگارانمان به نماز بایستیم و او را بخوانیم و از او طلب آمرزش نماییم که او می‌داند من به نماز عشق می‌ورزم و خواندن قرآن و دعای بسیار و طلب بخشایش را دوست می‌دارم." حضرت عباس به سوی لشکرگاه دشمن رفت و موفق شد جنگ را به تأخیر بیندازد.
رد امان‌نامه دشمن

آوازه دلاورمردی‌های حضرت عباس چنان در گوش عرب آن روزگار طنین افکنده بود که دشمن را بر آن داشت با اقدامی جسورانه، وی را از صف لشکریان امام جدا سازد. در این جریان، شمر فردی به نام عبدالله بن ابی محل را که حضرت ام‌البنین عمه او می‌شد، به نزد عبیدالله بن زیاد فرستاد تا برای حضرت عباس و برادران او امانی دریافت دارد.

شمر امان‌نامه را گرفت و به عمر سعد نشان داد. عمر سعد که می‌دانست این تلاشها بی‌نتیجه است، شمر را توبیخ کرد؛ زیرا امان دادن به برخی نشان از جنگ با بقیه است. شمر که می‌انگاشت او از جنگ طفره می‌رود، گفت: "اکنون بگو چه می‌کنی؟ آیا فرمان امیر را انجام می‌دهی و با دشمن می‌جنگی و یا به کناری می‌روی و لشکر را به من وامی‌گذاری؟" عمر سعد و گفت: "نه! چنین نخواهم کرد و سرداری سپاه را به تو نخواهم داد. تو امیر پیاده‌ها باش!" شمر امان‌نامه را ستاند و به سوی اردوگاه امام به راه افتاد. وقتی رسید، فریاد برآورد: خواهرزادگان ما کجایند؟

حضرت عباس و برادرانش سکوت کردند. امام به آنها فرمود: پاسخش را بدهید، اگر چه فاسق است. حضرت عباس به همراه برادرانش به سوی او رفتند و به او گفتند: خدا تو و امان تو را لعنت کند! آیا به ما امان می‌دهی، در حالی که پسر رسول خدا امان ندارد؟! شمر با دیدن قاطعیت حضرت عباس (ع) و برادرانش خشمگین و سرافکنده به سوی لشکر خود بازگشت.

پرچمداری سپاه

صبح عاشورا، وقتی امام از نماز و نیایش فارغ شد، لشکر دشمن آرایش نظامی به خود گرفت و اعلان جنگ نمود. امام افراد خود را آماده دفاع کرد. لشکر امام از سی و دو سواره و چهل پیاده تشکیل شده بود. امام در چپینش نظامی لشکر خود، زهیر را در «مِیمَنه» و حبیب را در «مِیسِرَه» گماشت و پرچم لشکر را در قلب سپاه، به دست برادر خود حضرت عباس(ع) داد.

شکستن محاصره دشمن

در نخستین ساعتهای جنگ، چهار تن از افراد سپاه امام حسین به نام‌های "عمرو بن خالد صیداوی"، "جابر بن حارث سلمانی"، "مجمع بن عبدالله عائذی" و "سعد؛ غلام عمر بن خالد" حمله‌ای دسته جمعی به قلب لشکر کوفیان نمودند.

دشمن تصمیم گرفت آنان را محاصره نماید. حلقه محاصره بسته شد به گونه‌ای که کاملاً ارتباط آنها با سپاه امام قطع شد. در این هنگام حضرت عباس با دیدن به خطر افتادن آنها، یک تنه به سوی حلقه محاصره تاخت و موفق شد حلقه محاصره دشمن

را شکسته و آن چهار تن را نجات بدهد، به طوری که وقتی آنها از چنگ دشمن بیرون آمدند، تمام پیکرشان زخمی و خون آلود بود.

پیش فرستادن برادران برای نبرد

وقتی حضرت عباس بدن‌های شهیدان بنی‌هاشم و دیگر شهدا را بر گستره کربلا دید، برادران مادری خود، عبدالله، جعفر و عثمان را فراخواند و به آنها فرمود: "ای فرزندان مادرم! پیش بتازید تا جانفشانی شما را در راه خدا و رسول خدا شاهد باشم." آنان که خون علی در رگهایشان جاری بود، پیش تاخته و پس از مدتی نبرد با دشمن، پیش چشم حضرت عباس به شهادت رسیدند.

شهادت فرزندان حضرت عباس

هنگامی که حضرت عباس به شهادت رسید، امام حسین خود را به او رسانید و وقتی که حالت او را مشاهده کرد، فریاد بی‌یآوری برآورد. محمد و قاسم فرزندان عباس (ع) صدای امام را شنیدند، نزد ایشان رفته و در پاسخ امام فریاد زدند: در خدمت توایم "

امام فرمود: شهادت پدرتان بس است. اما آنان امتناع ورزیده و از امام اجازه گرفته، به میدان نبرد شتافتند و پس از پیکار با دشمن ابتدا محمد و پس از او قاسم به شهادت رسید. علامه سیدمحسن امین، نیز عبدالله بن عباس را در شمار شهیدان کربلا ذکر می‌نماید، اما بنا به گزارش برخی دیگر از تاریخ‌نگاران، تنها محمد در کربلا به شهادت رسیده است. پیکار شجاعانه

حضرت با سه تن از جنگجویان دشمن رو به رو می‌شود، او دو زره نفوذناپذیر پوشیده، کلاهخودی بزرگ بر سر نهاده و نیزه‌ای بلند در دست گرفته بود. وقتی به میدان آمد، نیزه‌اش را به حمایل سینه حضرت فرو کرد. عباس سر نیزه او را گرفت و پیچاند و نیزه‌اش را از دستش بیرون آورد و او را با نیزه خودش هلاک کرد.

نفر دوم، صفوان بن ابیطح بود که در پرتاب سنگ و نیزه مهارت فراوان داشت. او پس از چند لحظه رویارویی، مجروح شد، ولی بخشش حضرت، زندگی دوباره به او بخشید.

سومین فرد عبدالله غنوی بود. حضرت، پدر او را می‌شناخت و برای اینکه کشته نشود، مهرورزانه به او گفت: "تو نمی‌دانستی که در این جنگ با من رو به رو می‌شوی. به سبب احسانی که پدرم به پدرت کرده است، از جنگ با من دست بردار و برگرد." خیرخواهی حضرت در او اثر نکرد و به جنگ پرداخت. ساعتی نگذشته بود که شکست خورد و مفتضحانه از میدان نبرد گریخت.

انتهای پیام/105